

نسبت در زبان عربی و فارسی دری

پوهنیار سیدعظیم الله عصمتی^۱

چکیده

دستور زبان‌های عربی و فارسی دری، کاربردهای ویژه‌ای دارد، که علم نحو در میان زبان‌های عربی و فارسی دری، کاربردهای ویژه و خصوصیات مختص به خود را دارا است. نحو یک اصطلاح قدیمی است که با قواعد دستوری زبان از آغاز سخن‌گوی و دستوری نگاری زبان‌ها با هم ارتباط تنگاتنگ داشته، و هم در ابیات نثری و شعری قابل درک است، هرگاه به کلمات، و یا جملات عربی و فارسی، از دید دستوری نگاه انداخته شود ارزش‌یابی آن توسط علم صرف واژه‌شناسی و علم نحو طرز ترکیب آن بدست می‌آید، بناء نسبت یکی از مباحث کلیدی هر دو زبان هست که در ترکیب جملات از دیدگاه دستوری نقش آفرینی می‌نماید، که همین نقش آفرین در دستور باعث زیبایی کلام و متین بودن آن می‌گردد؛ سپس فرق نسبت در دستور زبان عربی و زبان فارسی دری وجود دارد. و همچنین شباهت‌های بسیاری نیز بین این دو، وجود دارد. از آنجایی که علم صرف یکی علوم اساسی هر دو زبان مزبور است از جمله مباحث اساسی علم نسبت و کاربرد آن در دستور هر دو زبان است. که دارای گونه‌های مختلف و کاربرد وسیع در دو زبان فارسی دری و زبان عربی را دارد، بر آن شدیم تا به بررسی نسبت و کاربرد آن در دو زبان فارسی دری و عربی بپردازیم. روش تحقیق: در تحقیق این موضوع از شیوه کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلید واژه‌ها: نسبت، دستور زبان عربی و فارسی دری، ادبیات تطبیقی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

نسبت در دستور زبان عربی و فارسی دری: نسبت پیوست یاء مشدد در آخر اسم و کسر ماقبل آن است که دلالت به نسبت یک چیزی به چیزی دیگر کند، کابلی، یاء زائد در آخر اسم منسوب برای بیان علاقه و رابطه و یا هم از علامات آن است که حذفش از آخر اسم ممکن است. مانند؛ مصری منسوب و مصر منسوب الیه است. ولی نسبت در زبان عربی بنا به یک اصل استوار است آن این که یک یاء مشدد، اسم منسوب الیه، اسم منسوب را در بردارد، ولی برای این که نسبت را از اسم‌های عربی به دست آوریم باید یک مقدار پایند قواعد صرفی باشیم. ولی در زبان فارسی دری نیز نسبت وجود دارد که با تفاوت‌هایی دیده می‌شود، در آن هم نسبت یک چیز به چیز دیگر نیز نشان می‌دهد، ولی تفاوت‌هایی دارد که ان شاء الله به طور مفصل بیان خواهد گردید.

پیشینه تحقیق

درباره نسبت در دو زبان فارسی و عربی، کتاب‌ها و نوشته‌های فراوانی در دسترس قرار دارد. اما با مقاله و کتابی که درباره نسبت در هر دو زبان عربی و فارسی دری به گونه مقایسه‌ای باشد، برخوردیم. لذا بر آن شدم که به نگارش مقاله درباره قافیه زبان پارسی دری و عربی دست بزنم.

ارزش

این مقاله به گونه علمی و تحقیقی نسبت در دو زبان (عربی و فارسی دری) را مورد بررسی و کاوش قرار داده و نکاتی را نیز در مورد ویژگی‌های نسبت هر دو زبان بیان کرده است که خود راه گشای بهتر برای فهم جایگاه نسبت در دستور زبان‌های مذکور می‌باشد.

هدف تحقیق

- هدف از تحقیق نسبت در زبان‌های مذکور آشنایی و توضیح بیشتر برای پژوهندگان، و دانشجویان؛ و آشکار نمودن پیوند دستوری عربی و فارسی دری است.
- ارائه علمی گونه‌های از نحوه کاربرد نسبت در دو زبان عربی و پارسی دری است.
- هدف از تحقیق نسبت در دو زبان یافت روابط و همگامی دستوری در زبان عربی و زبان فارسی دری بوده که به فضل الله انجام شد، تا هر دانشجو، پژوهنده، محصل بتواند به گونه‌ای ساده درک کنند که نسبت در دو زبان مذکور از لحاظ کار برد و ویژگی‌ها به هم قرابت و نزدیکی دارد.

سوالات تحقیق

این مقاله به دنبال پاسخ دادن به این سوالات است که نسبت در زبان عربی و فارسی دری با هم چه تفاوت‌هایی دارد؟ و آیا نحوه کاربرد نسبت در زبان عربی و زبان فارسی دری یکسان است یا خیر؟ نسبت عبارت اند از الحاق یاء مشدد در آخر اسم و کسر ماقبل آن برای دلالت به نسبت یک چیزی به چیزی دیگر؛ مانند: عراقی که نسبت به عراق دارد، و به همین گونه مصری. در واژه‌های عراقی و

مصری نسبت به پیوست یاء مشدد به کسر ماقبل آن در آخرشان انجام یافته است. پیوست همان یاء مشدد را به اسم یاء نسبت می خوانند.

یاء زائد در آخر اسم منسوب برای بیان علاقه و رابطه و یا هم از علامات آن است که حذفش از آخر اسم ممکن است. مانند؛ مصری منسوب و مصر منسوب الیه است.

ولی نسبت معنایی صفت را در بر دارد، که گفته شود: هذا رجل عراقی، او بغدادی، سپس اون مرد مورد وصف قرار گرفته با جمله های مزبور به نسبت عراقی و یا بغدادی بودنش، بنابراین با اسم منسوب معامله اسم مشتق صورت می گیرد. اسمی که بعد از آن می آید را مرفوع می نماید، و به آن اسم نائب فاعل گویند. مانند: زید رجل بغدادی أصله. واژه اصل نائب فاعل برای اسم منسوب بغدادی است؛ برای این که متضمن اسم مفعول است، که به گونه اسم مفعول معامله می گردد. در رفع نائب فاعل آن، و اگر به گونه ی جاء الرجل البغدادی گفته شود، باز در بغدادی ضمیر مستتر است که تقدیر آن هو و به الرجل که نائب فاعل آن است برمی گردد.

توجه به مفهوم سه اصطلاح حین اتصال در باب نسبت ضروری پنداشته می شود:

۱- یاء نسبت: عبارت از یاء مشدد در اخر اسم است.

۲- منسوب الیه: اسم مجرد از یاء مشدد مانند: دمشق، عراق، بغداد

۳- منسوب: اسمی که در آخرش یاء نسبت پیوست شود، مانند: دمشقی، عراقی.

نسبت افاده اختصار در تعبیر را نیز دارد، مانند: مکی - معنی نفس جمله را می رساند که منسوب به مکه شده باشد. در حال که در لفظ خیلی مختصر آرایه شده است.

چرا یاء نسبت مشدد است؟

در زبان عربی یاء مخفف وجود دارد که در آخر اسمها پیوست می شود، که اسم یاء متکلم معروف است، مانند: صدیقی، کتابی، آخی... یاء پیوست شده در واژه های مذکور ضمیر است که در محل جر مضاف الیه واقع شده است. مانند: آخی مهذب. اگر یاء نسبت غیر مشدد می بود برای اداء معنی با یاء متکلم التباس واقع می شد.

یاء نسبت اگر مخفف و یا غیر مشدد باشد، باز در ادای تقدیری قرار گرفتن حرکات: ضمه و کسره در هنگام اعراب طوری در کلمه های قاضی اسم منقوص جاری می گردد، مشابهت پیدا می کند. مانند: جاء القاضی: فاعل مرفوع و علامت رفع آن ضمه مقدر بر یاء از جهت ثقل است. و نیز در جمله سلامت

علی القاضی: قاضی اسم مجرور به علی و علامت جر آن کسره تقدیری بریاء بنا بر ثقیل بودنش است. همین گونه می بود در یاء نسبت هم اگر غیر مشدد باشد.

اگر فرض شود که یاء نسبت غیر مشدد است، و اسم منسوب (العربی) را بدون تشدید یاء در نظر بگیریم، مانند: العربی یحافظ علی العهود، در هنگام اعراب کلمه العربی گفته می شود: مبتدا مرفوع و علامت رفع آن ضمه مقدر بالای یاء بنابر ثقیل بودن. ولی اگر یاء مشدد خوانده شود، مانند: العربی یحافظ علی العهود، باز العربی: مبتدا مرفوع و علامت رفع آن ضمه ظاهر در آخرش اعراب می گردد.

و هم چنان اسم منقوص در حال که نکره باشد یاء آن حذف می گردد، مانند: جاء قاضی عادل. مرتب بقاضی عادل. در حالت رفع و جر، اگر یاء نسبت هم غیر مشدد باشد این گونه حذف در آن نیز جاری می گردد. (جمعه، ۲۰۰۶، ۸۷۰).

به گونه خلاصه می توان گفت:

تشدید یاء در اسم منسوب دو امر را محقق می سازد:

- ۱- عدم تقدیر حرکات اعرابی
- ۲- عدم حذف

بالای یاء نسبت اعراب به علامات مختلف مطابق متقاضی جمله اجرا می گردد. (تمیور ماین، ۲۰۰۲، ۳۴۰).

انواع نسبت

نسبت حقیقی و غیر حقیقی

- ۱- نسبت حقیقی: عبارت اند از دلالت اسم بر یکی از امور آتی: آب، بلد صنعت و غیره. مانند: هاشمی، بسبت به پدر هاشم، بصری نسبت به شهر بصره، و ملحمی نسبت به صنعت ملحمه.
- ۲- نسبت غیر حقیقی: نسبی است که دلالت به نسبت چیزی نمی نماید. بلکه لفظ آن مانند: لفظ منسوب است. طوری که در آخر آن یاء مشدد ذکر می گردد، مانند: کرسی، بردی، و قمری. این واژه ها منتهی به یاء مشدد. در اصل لغوی اند. (ابوالبقاء، ۱۹۹۵، ۶۵۰).

تغییراتی که در نسبت پیش می آید

نسبت سه گونه تغییرات را بالای اسم منسوب پیش می آورد:

۱- تغییرات لفظی: زیاد یاء مشدد در آخر اسم، و مکسور ساختن ماقبل آن؛ که دلالت به نسبت به آن دارد، و این یاء حرف اعرابی می‌گردد. برای وضاحت بیشتر در مثال مکه المکرمه توجه نماید: کلمه مکه (ت) که دارای ضمه است، اما هنگام نسبت که گفته شود: هذا رجلٌ مکیٌّ، یاء مشدد در کلمه مکیّ سه وظایف را به عهده دارد:

ا- در جایگاه حرف اعرابی در کلمه بعد از حرف تاء در کلمه مکه گرفته است.

ب- بعد از داخل شدن یاء مشدد حرف کاف مکسور شده در کلمه که قبل از آن مفتوح بود.

ت- دلالت نسبت به رجل به مکه را بعد از این که مجرد بود را دارد.

۲- تغییرات معنوی: تغییر در معنی اسم پیش می‌آید، طوری که اسم را به اسم منسوب بدل می‌نماید.

۳- تغییر حکمی: معامله اسم منسوب، معامله صفت مشبیه، طوری که اسم ظاهر و ضمیر مستتر را مرفوع می‌سازد، مانند: علی سکندریّ أبوه وأُمّه قاهریّه. پس کلمه (سکندری) نسبت به اسکندریه است. و بعد از آن ابو مرفوع آمده است. به گونه ذیل اعراب می‌گردد:

أبوه: أبو فاعل مرفوع و علامت رفع آن واو است زیرا که از جمله اسماء سته می‌باشد، و مضاف و هاء ضمیر متصل مبنی بر ضمه در محل جر مضاف الیه است. آنچه فاعل را مرفوع نموده است، اسم منسوب (اسکندری) می‌باشد.

و کلمه قاهریّه نسبت به قاهره است. که به آن تاء تأنیث پیوست شده؛ و کلمه (قاهریه) ضمیر مستتر را مرفوع ساخته است. زیرا که اسم منسوب اسم ظاهر و ضمیر را مرفوع می‌سازد. (انباری، ۱۹۹۹، ۴۹۰).

طرز بدست آوردن نسبت از اسم‌های مختلف:

نسبت اسم‌های مختوم به تاء تأنیث:

۱- اگر نسبت اسم‌های مختوم به تاء تأنیث را خواستید، ابتداء تاء تأنیث آن را حذف کنید، مانند: مکه - مکیّ، کوفه - کوفیّ، بصره - بصریّ.

۲- هرگاه اسم منسوب از جمله اسم‌های مؤنث باشد تاء تأنیث بعد از یاء نسبت برای دلالت بر مؤنث بودن آن اضافه می‌شود، مانند: هذه الطالبة سوریّه. تاء در آخر اسم منسوب طالبه پیوست شده است، که نشان دهنده تأنیث اسم مذکور است. (استرآبادی، ۱۹۸۲، ۵۶۰).

نسبت اسم‌های منقوص

طوری که آشکار است اسم منقوص اسم معربی است که به یاء لازمی ما قبل مکسور پایان یافته باشد، زیرا که این یاء از اصل کلمه است، ولی نسبت آن به اضافه شدن یاء نسبت به گونه آتی می‌آید:

۱- هرگاه یاء اسم منقوص حرف سوم کلمه باشد، به واو بدل و ماقبل آن مفتوح می‌گردد. مانند:

الشجی: الشجویّ العدیّ. العدوئی. العشیّ: العشویّ.

۲- هرگاه یاء اسم منقوص حرف چهارم باشد، درهنگام نسبت دو وجه جائزاست:

- حذف یاء این وجه را صرفیان ترجیح داده اند.
- قلب یاء به واو همراه با فتح ماقبل آن.

مانند: القاضی - القاضی - القاضوی

مانند: الراعی: الراعی - الراعی. (ابن عقیل، ۱۳۹۸، ۳۴۰).

۳- هرگاه یاء اسم منقوص حرف پنجم و یا ششم باشد، واجب الحذف است. مانند: المرتجی :
المُرتجی .

المعتدی : المُعتدی. المُستغنی : المُستغنی. المُقتدی : المُقتدی. (محمدخطیب، ۲۰۰۸، ۲۳۰).

نسبت اسم‌های مقصور:

طوری که هویدا است اسم مقصور اسمی معربی است که با الف لازمی ختم می‌شود، که ازاصل کلمه بوده و ماقبل آن مفتوح است. و نسبت آن حسب الف آخرش به گونه‌ی آتی می‌آید:

- ۱- هرگاه الف اسم مقصور سوم باشد، به واو بدل می‌شود، مانند: عصا: عَصَوٌ. فتی: فَتَوٌ.
- ۲- هرگاه الف اسم مقصور چهارم باشد، و حرف دوم آن کلمه ساکن باشد، به این گونه کلمه‌ها دو وجه جواز دارد: قلب الف به واو. حذف الف.

الف در کلمه (مَلْهَى) حرف چهارم و لام که حرف دوم آن ساکن است، بناء درهنگام نسبت جواز دارد که به واو بدل شود و یا هم حذف گردد. مانند: مَلْهَوٌ. ویاهم مَلْهَى.

سه گونه ملاحظه به اسم‌های مقصور که الف آن حرف چهارم و حرف دوم آن ساکن باشند وجود دارد:

۱- علماء صرف ترجیح دادند که الف آن حذف گردد، در صورتی که به مؤنث دلالت داشته باشند، مانند: حُبَلَى که نسبت آن حُبَلَى می‌شود.

۲- علماء صرف ترجیح دادند قلب الف به واو را در صورتی که مزید به الحاق باشد، مانند: عَلَقَى که در نسبت آن عَلَقَوٌ می‌شود.

۳- در هنگام قلب الف به واو جواز دارد که یک الف قبل از واو اضافه گردد، مانند: حُبَلَى: حُبَلَاوٌ. مَلْهَى: مَلْهَاوٌ.

۴- هرگاه الف اسم مقصور حرف چهارم، و حرف دوم آن متحرک باشد، لزوماً الف آن حذف می‌گردد. مانند: بردی: در هنگام نسبت آن الف اش حذف می‌گردد. مانند: بردی. و به همین طرز کندا: کندی می‌گردد.

۵- هرگاه الف اسم مقصور حرف پنجم کلمه باشد، لزوماً الف آن باید حذف گردد. مانند: مصطفی: مُصْطَفِيٌّ. مستشفی: مُسْتَشْفِيٌّ. (زمخشری، ۱۹۹۳، ۳۵۰).

نسبت اسم‌های ممدود

طوری که آشکار است اسم ممدود اسمی معربی است که در آخرش همزه و ماقبل آن الف زائد می‌باشد، در هنگام نسبت اسم‌های ممدود سه حالت را باید در نظر داشت، با توجه به همزه که در پایان اسم‌ها می‌آیند:

۱- اگر همزه اسم ممدود اصلی باشد، در هنگام نسبت به حال خودش باقی مانده می‌شود. مانند: وضاء: وضائی. قراء: قرائی. انشاء: انشائی.

۲- اگر همزه زائد و مدلول به تأنیث داشت به واو بدل می‌شود. مانند: حمراء: حمراوی. بیضاء: بیضاوی.

۳- اگر همزه منقلب باشد در آن دو وجه حین ساختن نسبت اش جواز دارد:

- باقی ماندن همزه به حال خودش
- قلب همزه به واو.

مانند: کساء: کسائی. کساوی. رداء: ردائی. رداوی.

مانند: صفاء: صفائی. صفاوی. بناء: بنائی. بناوی (محمدخطیب، ۲۰۰۸، ۱۲۷۸).

نسبت اسم‌های مختوم به یاء مشدد

در زبان عربی یک عده اسم‌ها وجود دارند که با مشدد پایان یافته است. پس با این گونه کلمه‌ها در هنگام اتصال یاء نسبت چه باید کرد و یا هم علما صرف در این مورد چگونه برخورد نموده اند، حال می‌پردازیم به این:

- ۱- اگر یاء مشدد پایانی اسم‌ها بعد از حرف اول واقع شده باشد، پس در این حال باید یاء دوم به واو مکسور قبل از یاء نسبت بدل شود، و یاء اول به اصلش ارجاع گردد، اگر اصل آن واو بود به واو بدل و اگر یاء بود به یاء بدل گردد، همراه با فتح حرف دوم اسم‌ها در هر دو حالت.
- برای وضاحت بیشتر نسبت دو کلمه ریّ و حیّ را در نظر می‌گیریم.

ریّ یاء مشدد آن درحقیقت دو حرف است، یاء اولی اصلش واو است نباء براصل کلمه (روی) و حرف دوم به واو بدل می‌شود، که نسبت آن روویّ می‌شود.

حیّ: یاء مشدد نیز دو حرف است، ولی یاء اول آن در اصل یاء است، بنابراین اصل کلمه (حیی) و حرف دوم آن به واو بدل می‌شود، که نسبت آن حیویّ می‌شود.

۲- اگر یاء مشدد بعد از دو حرف باشد، لازماً حرف یاء اول حذف می‌گردد، و یاء دوم به واو بدل می‌شود، همراه با فتح ماقبل آن. مانند: عَلِيّ : عَلَوِيّ. عَدِيّ : عَدَوِيّ.

۳- اگر یاء مشدد بعد از سه حرف و یا بیشتر از آن واقع شده بود، درهنگام نسبت آن یاء مشدد به طور کلی حذف می‌گردد، و درعوض آن یاء مشدد نسبت می‌آید: کُرْسِيّ : کُرْسِيّ. شَافِعِيّ : شَافِعِيّ.

آن طوری که ملاحظه می‌گردد، بناء حرفی کلمه‌های مزبور قبل از نسبت و بعد از نسبت هم گون اند، اما در این جا بعضی فرق‌های دقیق درمیان این دو کلمه وجود دارد:

أ- اگر کلمه (کرسیّ) را در دو حالت قبل از نسبت و بعد از نسبت برای داشتن اش به خاطر یاء مشدد در نظر بگیریم، ابتداء (کرسیّ) که منسوب شده را می‌بینیم که جمع آن کراسیّ و غیر منصرف می‌گردد، زیرا که از صیغه‌های منتهی الجموع است. مرفوع به ضم، منصوب و مجرور به فتحه می‌آید. مانند: جَلَسَ الضِّيَوفُ عَلَيَّ كُرْسِيًّا كَثِيرَةً.

کراسیّ: اسم مجرور به علی و علامت جر آن فتحه است، زیرا که منتهی الجموع است.

و اگر کلمه کرسیّ را بعد از انتساب آن جمع بسازید، باز هم کراسیّ می‌شود، ولی یاء مشدد این بار از اصل کلمه نیست بلکه زائد است. بناء کراسیّ از صیغ منتهی الجموع خارج به اسم منصرف بدل می‌شود، یعنی رفع آن به ضمه و نصب آن به فتحه، و جر آن به کسره می‌آید.

ب- اما نسبت اسم شافعیّ هم چنان به گونه اسم مزبور است. ولی بعد از نسبت دلالت به اتباع مذهب امام بن ادریس شافعی می‌کند. (ضیغ، ۲۰۱۳، ۲۴۰).

نسبت اسم‌هایی که در ترکیب‌شان یاء مشدد مکسور دارند

در زبان عربی بعضی اسم‌ها وجود دارد که مشتمل بر یاء مشدد در ماقبل آخر آن می‌باشد، درهنگام نسبت یاء دومی مکسور آن تخفیفات حذف می‌گردد، و یاء اول آن به گونه ساکن باقی می‌ماند، برای وضاحت بیشتر کلمه را در نظر می‌گیریم: (لَين) یاء مشدد عبارت از دو حرف است، یاء اول ساکن

در وقت نسبت به حال خودش باقی می‌ماند، و یاء دومی که مکسور است، تخفیفات حذف می‌گردد. مانند: لَین - لَیْنی. طَیب: طَیْبی. (عباس، ۱۹۹۸، ۶۷۶)

نسبت اسم‌های سه حرفی محذوف للام:

۱- در زبان عربی یک عده کلمه‌ها وجود دارند که لام الفعل آن محذوف اند، ولی درهنگام تشبیه و جمع این حرف محذوف به اصلش برمی‌گردد، که درهنگام نسبت نیز به اصلش برگردانیده می‌شود.

جهت وضاحت بیشتر کلام به نمونه‌های آتی توجه فرمایید:

ا- کلمه (أب) درهنگام تشبیه به ابوان با برگردانیدن حرف محذوف کلمه به اصلش که واو است مثنی ساخته می‌شود، به همین گونه در نسبت نیز اَبوی می‌شود.

ب- کلمه (أخ) درهنگام تشبیه به (أخوان) به رد حرف محذوف به اصلش خوانده می‌شود. که نسبت آن نیز به اُخوی ساخته می‌شود.

ت- کلمه (سنه) اصل آن سنه، و یا هم سنو است، هاء و یا واو لام کلمه آن است.

که تاء تأنیث در کلمه سنه بدل از لام کلمه است، درهنگام جمع بستن به جمع مؤنث سالم این تاء حذف می‌گردد. و لام الفعل به صورت اولی اش برگردانیده می‌شود. سنهات، سنوات. در هنگام نسبت کلمه سنه: سَنَهی، و یا هم سَنوی به رد لام کلمه محذوف ساخته می‌شود.

۲- کلمه‌هایی که درهنگام تشبیه و جمع لام الکلمه محذوف آن به اصلش برگردانیده نشود برای وضاحت بیشتر به مثال آتی توجه فرمایید:

ا- ید: اصل این کلمه (یدی) با حذف یاء از لام الکلمه می‌باشد، که بعد از حذف یاء حرف دال را متحرک ساختن حرف اعرابی قرار بگیرد. نسبت آن به گونه آتی می‌آید: یدِی بدون برگردانیدن حرف محذوف کلمه به اصلش بدست می‌آید. و هم چنان یدوی با برگردانیدن حرف محذوف کلمه و قلب آن به واو بدست می‌آید.

ب- دم: اصل این کلمه (دمو) بوده است که واو از کلمه حذف گردیده است. میم ساکن را حرکت دادند و جایگاه حرف اعراب را گرفته است، نسبت آن دَمی بدون بازگشت حرف محذوف به اصلش ساخته می‌شود، و نیز به رد لام کلمه محذوف آن هم ساخته می‌شود. مانند: دَموی.

ت- شفه: اصل آن نیز (شفو) و یا هم (شفه) است که لام کلمه آن (واو و یا هم هاء) می‌باشد، که حذف گردیده، و بعد از آن فاء ساکن را حرکت دادند تا جایگاه حرف اعراب را بدست آورد. نسبت آن: شَفی، بدون بازگشت حرف محذوف به اصلش منسوب می‌گردد، و هم چنان به رد حرف محذوف به اصلش نیز منسوب می‌شود. مانند: شَفوی، یا هم شَفهی. به باز گردانیدن لام کلمه که حرف واو و یا هم هاء باشد طبق تقدیر اصل کلمه بدست می‌آید.

به همین گونه : غَدٌ : غَدِيٌّ : غَدَوِيٌّ. مئه: مئيٌّ : مئَوِيٌّ. برای این که تشبیه و جمع کلمات مزبور این گونه هستند:

غد : غدان. مئه : مئتان. مئات. (عطیة، ۲۰۰۷، ۳۴۰)

نسبت علم مرکب

نسبت علم با اعتبار ترکیبش از هم فرق دارد، جهت وضاحت بیشتر به مثال‌های آتی توجه فرمائید:

۱- علم مرکب با ترکیب اسنادی در هنگام نسبت به گونه ذیل منسوب می‌شود.

کلمات صدری مرکب اسنادی منسوب می‌شوند. مانند:

جاد الحقُّ : جادِيٌّ بأبط شرا : تأبطِيٌّ. نصرالله : نصرِيٌّ.

۲- نسبت علم مرکب با ترکیب مزجی این گونه علم‌ها نیز صدر شان منسوب می‌شوند: مانند:

بندر شاه : بندَرِيٌّ. حضر موت : حضرِيٌّ. معدیکرب: مَعْدِيٌّ.

۳- علم مرکب با ترکیب اضافی در حال که مضاف به کلمات آب، ابن، وأم باشد، در هنگام نسبت

کلمات مزبور حذف می‌گردد. مانند: ابن عباس: عباسِيٌّ. أبوبکر: بَكْرِيٌّ. ام کلثوم:

كَلْثُومِيٌّ. (عطیة، ۲۰۰۶، ۳۶۷).

نسبت اسم‌های مثنی و جمع

اصل در نسبت این است که اسم‌های مثنی و جمع به مفردشان برگردانیده شوند، و مفرد آن‌ها منسوب شود. مانند: کتابان - کتابِيٌّ. به حذف دو حرف زائد در کلمه صورت می‌گیرد.

مسلمون - مسلمِيٌّ. به حذف دو حرف زائد در کلمه و نسبت به مسلم صورت گرفته است.

به قول ابن یعیش (نون تشبیه و جمع هیچ‌گاه همراه با یاء نسبت نمی‌آید. جهت وضاحت بیشتر هرگاه اسم مثنی و جمع سالم را برای مرد اسم انتخاب نمایند در این مورد دو دیدگاه وجود دارد:

۱- آن طوری که اعراب این اسم‌ها قبل از تسمیه به اسم شخص این گونه بودند: هذا زيدان، رأيت زيدین قائما، مرتت بزیدین جالسا. اعرابشان به حروف بود، بعد از تسمیه نیز به حروف اند. این وجه اجود است.

هرگاه این اسم‌ها نسبت به چیزی شوند علامت تشبیه و جمع آن حذف می‌گردد. مانند: مردی که اسم آن زیدان: زیدی. مردی که اسم آن مسلمون باشد: مسلمِيٌّ می‌شود.

اگر علامت تشبیه و جمع آن باقی بماند و حذف نگردد. به این گونه زیدانیّ مسلمونیّ. یعنی در یک اسم بین دو اعراب جمع صورت می‌گیرد. یعنی اعراب با حروف و اعراب با حرکات بر یاء نسبت که این نادرست است. (یعقوب، ۱۹۹۸، ۲۵۰).

نسبت در زبان فارسی دری

نسبت . [ن ب] [ع ا م ص ، ا] قرابت به رحم و پیوستگی به نکاح ، اول نسبت نسبی است و دوم سببی، خویشی، قرابت، خویشاوندی، انتساب، مناسبت، آن خدیجه همتی کز نسبتش بانوان را قدر زهرا دیده ام خاقانی
آدمی را نسبت به هنر باید نه به پدر. (گلستان)، نژاد. نسب . خاندان . اصل . تبار :

که را بخت و شمشیر و دینار باشد
و بالا و تن تهم و نسبت کیانی
خاکستر نسبت عالی دارد که آتش جوهر علوی است . (گلستان)، ربط و تعلیق و پیوستگی چیزی
به چیزی، علاقه، پیوستگی، اتصال، علاقه و ارتباط به چیزی، انتساب به چیزی، تعلق.
- نسبت خود به (سوی) کسی بردن؛ خود را بدان منتسب ساختن :
بخردی باید و دانش که شود مرد تمام
تو به حیلت چه بری نسبت خود سوی تمیم .
(اصطلاح بیان) کسی را به کسی واخواندن . (آندراج از بهار عجم). رجوع به نسبت شود.

برابر فارسی: بازخوانی، بسته، خویشاوندی، هارفت، بستگی، در برابر (انوری، ۱۳۸۱، ۷۷۹۰)

صفت نسبی

صفتی است که به کسی یا جایی یا جانوری یا چیزی نسبت داده شود. معروف ترین نشانه‌های صفت نسبی عبارتند از:

ی- ین - ینه - (های بیان حرکت)، گان، کی، انه، انی، گار، گانی، چی، مان - و، - یه

• ی، که متداول ترین نشانه نسبت است، در موارد زیر به کار می‌رود: آخر اسم:
ایرانی، شرقی، غربی، نژادی، اهوازی، محمودی، آسمانی، فیلی، نباتی، حیوانی، خوراکی، قبیله،
بهشتی، جهنمی، زمینی.

در آخر اسم مکرر: دمدمی، سرسری، فرفری.

در آخر مضاف و مضاف الیه (اعم از این که فک اضافه شده باشد یا نشده باشد): دمپایی، دم‌دستی، زیرچشمی، سرانگشتی، سرپایی، سردستی، رومی‌زی، روبنایی، زیربنایی... حساب سرانگشتی، نگاه زیرچشمی، مریض سرپایی و...
در آخر ضمیمه:
کجایی، خودی، خودمانی: مجلس خودمانی، افراد خودی.
در آخر صفت:

استانداری، شهرداری، روانپزشکی، سفیدی، سیاهی، سبزی، چنایی.
در آخر صفت شمارشی و موصوف آن (عدد و معدود): دوراهی، سه راهی، یکبارگی...
در آخر صفت شمارشی و کلماتی که برای تعیین واحد اسم می آیند:
صدتایی، بیست متری، دونفری، سه کیلویی، چهار اینچی، پنج تنی، ده منی و...
برخی از صفات نسبی، علاوه بر نسبت، نوعی مفهوم شباهت نیز دارند:
شیری، فیلی، آسمانی، یشمی، یاقوتی، خاکی، بادامی، قلمی، کره‌ای (کروی)، طنابی و...
یعنی شبیه شیر، فیل، آسمان، یشم، یاقوت، خاک (در رنگ)، بادام، قلم، کره و طناب (در شکل و هیأت).

و برخی دیگر مفهوم اتصاف و دارندگی نیز دارند:

نامی (نامدار)، هنری (هنرمند).

و نیز بعضی دارای مفهوم فاعلی و مفعولی هم هستند:

قربانی، فدایی، برخی، خونی (یعنی قربان شونده، فداشونده و...)، زندانی، پنهانی، یعنی به زندان انداخته (محبوس)، پنهان شده.

اگر اسم یا کلمه مختم به (ا) باشد میان کلمه و (ی) یاء می‌افزایند: دنیایی، عقبایی، سرایی، مومیایی. و گاهی طبق قواعد زبان عربی، آ (ا) را به و (av) بدل سازند: نیوی، اخروی، عیسوی، موسوی. و در زبان وادب قدیم گاهی بدون حذف آ (ا)، واو می‌افزایند: از دنیاوی آنچه بود ترک کردم. (خطیب، ۱۳۸۱، ۴۵۰).

و اگر کلمه به (-) و (u) ختم شده باشد گاهی بین کلمه و (-) یاء می‌افزایند: عمویی، آهوئی، جادویی، مینویی.

و گاه مصوت (-) و (u) به OV بدل می‌شود: جادوی، مینوی، هندوی.

و اگر به های بیان حرکت ختم شده باشد به جای (-) یاء می‌افزایند: ساوهای، حرفه-ای، کینه‌ای، عقده‌ای، پرده‌ای و...

و گاهی (گی): خانگی، هفتگی، پردگی و...

- ین، در موارد زیر از اسم‌ها: نمکین، زرین، برنجین، فولادین، آهنین و...

- در آخر برخی از صفت‌ها و قیدها: راستین، دروغین، پیشین، پسین، چرکین، دیرین و...
- بینه، در موارد زیر به کار می‌رود:
در آخر برخی از اسم‌ها: پشمینه، زربینه، سیمینه، دوشینه.
در آخر برخی صفت‌ها و قیدها: دیرینه، کمینه، پسینه.
 - های بیان حرکت(ه، هه) :
 - در آخر اسم: نبرده، کاره (: چه‌کاره، همه‌کاره)، نصفه.
در آخر صفت بیانی: ریزه، درسته.
 - در آخر موصوف صفت شمارشی(عدد): دورویه، سه روزه، ده مرده، پنجساله، یکشبه، یکباره، دوباره.
که بیشتر در مفهوم قیدی و وصفی و نقش مسندی به کار می‌روند:
پروین دوباره آمد و بچه سه ماهه را با خود آورد. رضا دوساله است.
در آخر صفت مبهم و موصوف آن: همه‌کاره، هیچکاره، همه‌روزه، همه‌ساله.
که مانند نوع پیشین بیشتر در جمله نقش قیدی و صفتی دارند: ناصر همه روزه به خانه مادرش سر می‌زند. نادر به مسافرت چند روزه رفته است.
 - گان در آخر برخی از اسم‌ها: گروگان، رایگان(راهگان)، مهرگان، تیرگان، خدایگان، بازارگان(= بازارگان) که منسوب به مهر و تیرند، ولی معمولاً در معنی اسمی به کار می‌روند.
در آخر برخی از اسم‌ها و صفت‌ها: دزدکی، پولکی، یواشکی، دورغکی، چاخانکی.
این ترکیب بیشتر مخصوص محاوره است و برخی از آن‌ها در جمله نقش وصفی بازی می‌کنند و برخی نقش قیدی: فلانی آدم پولکی بود و شعرهای آبکی می‌گفت.
رمضان... زیرلبکی هی لعنت بر شیطان می‌کرد. (شریعت، ۱۳۷۲، ۹۸).
 - انه در آخر اسم یا صفت می‌آید: سالانه، ماهانه، روزانه، شبانه، پدران، مادرانه، دخترانه، پسرانه.
که برخی آن‌ها را مرکب از اسم یا صفت جمع با علامت (ان) به اضافه های بیان حرکت می‌دانند:
پدر+ان+ه = پدران. خیرخواه+ان+ه = خیرخواهان.
- پاره‌ای از این کلمات در جمله نقش وصفی و برخی نقش قیدی برعهده می‌گیرند و گاهی علاوه بر نسبت، مفهوم تشبیه نیز دارند و برخی از این ترکیبات، اغلب در مفهوم اسمی به کار می‌روند:
صبحانه، عصرانه، هندوانه. محمد لباس زنانه و کفش مردانه خرید.
- معلم شاگردان را پدران نصیحت می‌کند.
- انی در آخر اسم‌های فارسی: کیانی، خسروانی.

که برخی آن را مانند دسته پیشین مرکب از اسم جمع و (-ی) می‌دانند: کیان + ی = کیانی. خسرو + ی = خسروانی.

در آخر اسم‌های عربی: روحانی، جسمانی، فوقانی، تحتانی، عصبانی، نورانی، طولانی.

- گار در آخر اسم: روزگار، یادگار، خداوندگار.
- که منسوب به روز و یاد و خداوندند، ولی در معنی اسمی به کار می‌روند.
- گانه در آخر صفت شمارشی یا مبهم ویا بیانی: دوگانه، سه‌گانه، صدگانه، چندگانه، جداگانه.
- مسؤولیت دوگانه، مسائل پنجگانه، مزایای چندگانه.

- گانی در آخر اسم یا صفت شمارشی: هزاگانی، خدایگانی، دوستگانی.
- چی که از ترکی گرفته شده: انزلیچی، پهلویچی، هریسچی.
- در بیشتر موارد علاوه بر نسبت، مفهوم اتصاف و دارندگی و فاعلی و حرفه نیز دارد: درشگه‌چی، گاریچی، گمرکچی، کره‌چی.

- و در آخر اسم: ترسو، احمو، نق‌نقو، مس مسو، شکمو.
- —یه در آخر اسم: ابلاغیه، احضاریه، هجویه، مدحیه، حبسیه. لامیه.

علاوه بر انواع یادشده، با افزودن‌های بیان حرکت به آخر اسم یا صفت یا بن فعل یا صفت شمارشی (عدد مطلق) و (—ک) به آخر اسم و صفت، و (ان) به آخر بن فعل و (—یه) به آخر اسم خاص، کلماتی پدید می‌آیند که همگی مفهوم نسبت را می‌رسانند؛ اما معنای اسمی دارند نه وصفی: روزه، زرده، رمه، هفته، ساختمان، زایمان، خانمان. (گیوی، ۱۳۹۰، ۱۵۶۷)

علامات صفت نسبی

- ۱- (ی)، که در آخر اسم افزایشند؛ مانند: تخاری، کابلی، خانگی و نمکی. یای نسبتی همواره به مفرد پیوسته می‌شود؛ مانند: کاویانی، کیانی و پهلوانی.
- ۲- (ین)، که در آخر اسم افزایشند؛ مانند: سفال - سفالین. گندم - گندمین. زر - زرین
- ۳- (ینه)، که در آخر اسم درآید؛ مانند: زر - زرینه. پشم - پشمینه. دیر - دیرینه.
- ۴- (گان)، که در آخر اسم درآید؛ مانند: بازرگان و گروگان.
- ۵- (ها) غیر ملفوظ، که در آخر اسم و عدد درآید؛ مانند: دهه، هزاره، دو روزه و یک ساله.

این (ها) غالباً در ترکیبات عددی استعمال می‌شود، و گاهی تنهایی در غیر این مورد استعمال شده است؛ مانند: شجاع - شجاعانه - مرد - مردانه. زن - زنانه. (فرخاری، ۱۳۶۹، ۹۵).

صفت نسبی به شکل عادی با پسوند نسبتی می‌آید و با پسوندهای صفت تفضیلی و عالی یکجا نمی‌شود. (مهدی، ۱۳۶۹، ۱۲۹)

درباره (ی) نسبت عربی و فارسی

این قواعد نیز در باره (ی) نسبت عربی به چشم می‌خورد:

۱- چنان‌که دیدیم یاء نسبت اسم را تبدیل به صفت می‌کند، بنابراین صفت نیازی به یاء نسبت ندارد. با این حال برخی از صفات عربی و فارسی یاء نسبت گرفته‌اند، مانند: قدیمی، مصنوعی، صمیمی، معمولی، مسکونی، واقعی، داخلی، وقتی، بجای قدیم، مصنوع، صمیم، معمول، مسکون، واقع، داخل و موقت.

بعضی از صفات عربی در فارسی بصورت نام خانوادگی بکار می‌روند و یاء نسبت می‌گیرند. این کلمات دیگر صفت نیستند بلکه صفت جای موصوفند؛ یعنی صفتی هستند که بدل به اسم شده اند؛ از این قبیلند: باطنی، ظاهری، محبوبی، مغروری، منصوری، ناصری، نادری، مالکی، صحیحی، شجعی، شریفی، کریمی، قدیری، مجیدی، عزیزی، منتصری، منتظری، مجتهدی، ثابتی، اشترای، افضلی.

۲- علامت جمع و نسبت کلمات عربی که در یکجا جمع نمی‌شوند در زبان فارسی گاهی در یک جا جمع شده‌اند مانند: اصولی، صادراتی، وارداتی، مطبوعاتی، مخابراتی، انتشاراتی، تبلیغاتی، مطالعاتی، انتخاباتی، بیاناتی، اطلاعاتی، تسلیحاتی، عملیاتی، تعلیماتی، تدارکاتی، تشکیلاتی، احساساتی، اشرافی، اقوامی، علمی، فیوضی، حقوقی، اقماری، عبیدی و عقلانی که بعضی از این‌ها نام‌های خانوادگی اند مانند: اقوامی، بیاناتی، اعلامی و بعضی دیگر چنین نیستند مانند: عقلانی، حقوقی، تشکیلاتی.

گاهی در فارسی (ان) مکانی هنگام گرفتن (ی) نسبت حذف می‌شود؛ مثال: لاهیجان: لاهیجی، خاوران: خاوری، طخاران: طخاری، مازندران: مازندری، یمگان: یمگی، بلعمان: بلعمی.

شه‌شکنی و میر مازندری را از این گشته‌ای‌گر بدانی‌توبنده ناصر خسرو

گاهی (ستان) مکانی نیز هنگام گرفتن (ی) نسبت حذف می‌شود؛ مانند: گرجستان، خوزستان، طبرستان، طخارستان که می‌شوند: گرجی، خوزی، طبری، طخاری. (فرشیدورد، ۶۰۳۱۳۸۲).

نتیجه

از آنجا که نسبت در دستور زبان فارسی و دستور زبان عربی دارای نقشی مهمی دستور پنداشته می‌شود؛ و کاربرد و شیوه بدست آوردن نسبت از اسم‌ها در دستور زبان عربی دارای ویژگی‌های مخصوص به خود است، که به دو نوع تقسیم شده نسبت حقیقی و غیر حقیقی، و هر نوع آن را به گونه کامل وضاحت بخشیده‌ام. و به همین طور نسبت در هنگام پیوستن یاء مشدد در آخرش دچار تغییرات می‌شود که این تغییرات به سه گونه لفظی، معنوی و حکمی تقسیم شده است. برای این که چرا یاء نسبت مشدد ذکر شده دلایل پیشکش گردیده است، که به طور خلاصه دو امر تحقق می‌بخشد: عدم تقدیر حرکات و عدم حذف در کلمات را. نسبت در زبان عربی از تمامی اسم‌های که به هر شرایط بدست می‌آید را ذکر نمودیم در دستور زبان فارسی نیز به نسبت به صفتی نسبی و علامات آن و انواع آن چه که مدلول به نسبت است را به طور کامل مورد کاوش قرار دادیم. بناء نسبت نظر به کاربرد دستور نگاران تفاوت‌های دیده می‌شود برخی بیشتر و برخی دیگر کم مورد توجه قرار داده اند، و در کل آن چه که ما به آن دسترسی پیدا کردیم همین نوشته مزبور است. در هر زبان و یا دستوری آن نسبت کاربرد متفاوت به خود را دارد؛ ولی در زبان عربی این کاربرد وسیع‌تر نسبت به زبان فارسی دری است. کاربرد نسبت در دستوری نحوی زبان عربی بیشتر است نسبت به زبان فارسی.

منابع

- ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله (۱۳۸۹). شرح ابن عقیل، ترجمه: سیدعلی حسینی، قم، انتشارات دارالعلم.
- استرابادی، رضی الدین (۱۹۸۲) شرح شافیه ابن حاجب مع شرح شواهد، حققهما: محمدنورالحسن، محمدالزفراف، محمد محیی الدین عبدالحمید، لبنان، دارالکتب العلمیه.
- الانباری، کمال الدین (۱۹۹۹). اسرار العربیه، تحقیق، برکات یوسف هبود، لبنان، بیروت.
- أبو البقاء، محب الدین عبدالله بن الحسین بن عبدالله (۱۹۹۵). للباب فی علل البناء و الإعراب، تحقیق: غازی مختار طلیمات، دمشق، دار الفکر .
- انوری، دکتر حسن (۱۳۸۱) فرهنگ بزرگ سخن/ به سرپرستی حسن انوری، تهران: سخن. ۸ج.
- تیمورماین، احمد (۲۰۰۲). اسرار العربیه معجم لغوی نحوی صرفی یشتمل علی ذخائر من اسرار العربیه مستفاه من نوادر المولفات و اقوال الائمہ فی الکتب المخطوطه و المطبوعه، بیروت، دارالوفاق العربیه.
- جمعه، د. عماد علی (۲۰۰۶). قواعد اللغة العربیه (النحو والصرف المیسر) زبده شرح ابن عقیل، و اوضح المسالك لابن هشام، و شذالعرف، السعودیه، مکتبه الملك فهد الوطنیه اثناء النشر.
- حسن، عباس (۲۰۰۷). النحو الوافی، بیروت، مکتبه المحمدی.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۱). دستور زبان فارسی: برای پژوهش دانش جویان و ادب دوستان در اثار شاعران و نویسندگان بزرگ ایران، تهران، مهتاب.
- الزمخشری، أبی القاسم محمود بن عمر (۱۹۹۳). المفصل فی صنعۃ الإعراب، تحقیق: د. علی بو ملحم، بیروت، دار و مکتبۃ الهلال.
- شریعت، دکتر محمد جواد (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی، ایران، انتشارات اساطیر.
- ضیف، شوقی (۲۰۱۳). تجدید النحو، القاهره، دارالمعارف.
- عباس، حسن (۱۹۹۸). خصائص الحروف العربیه ومعانیها، منشورات اتحاد الکتب العرب.
- عطیه، د. محسن علی (۲۰۰۷). الواضیح فی القواعد النحویه و الابنیه الصرفیه، عمان، دارالمناهج.
- عطیه، د. محسن علی (۲۰۰۶). الاسالیب النحویه عرض و تطبیق، عمان، دارالمناهج.
- فرخاری، احمد یاسین (۱۳۶۹) دستور سخن، کتابخانه الکترونیکی امید ایران.
- فرشیدورد، دکتر خسرو (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز بر پایه زبانشناسی جدید، تهران، کتابخانه هنر و ادبیات رستار.
- گیوی، انوری، حسن احمدی، حسن انوری (۱۳۹۰) دستور زبان فارسی ۱ ویرایش چهارم، تهران، انتشارات فاطمی.

- محمد الخطیب، دكتور عبداللطيف.(۲۰۰۸). مختصر الخطيب في علم التصريف، كويت، مكتبة دارالعروبه للنشر
- محمد الخطيب، دكتور عبداللطيف.(۲۰۰۸). المستقصى في علم التصريف، كويت، مكتبة دارالعروبه للنشر
- مهدي، معينيان.(۱۳۶۹). دستور زبان فارسی، ايران، انتشارات معينيان.
- يعقوب، الدكتور راميل بديع.(۱۹۹۸). موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، لبنان، بيروت، دارالوفاق.
- Esmati22@yahoo.com
- سيدعظيم الله عصمتي استاد بخش زبان عربي دانشگاه بدخشان – افغانستان

